



<http://www.arianafghanistan.com>

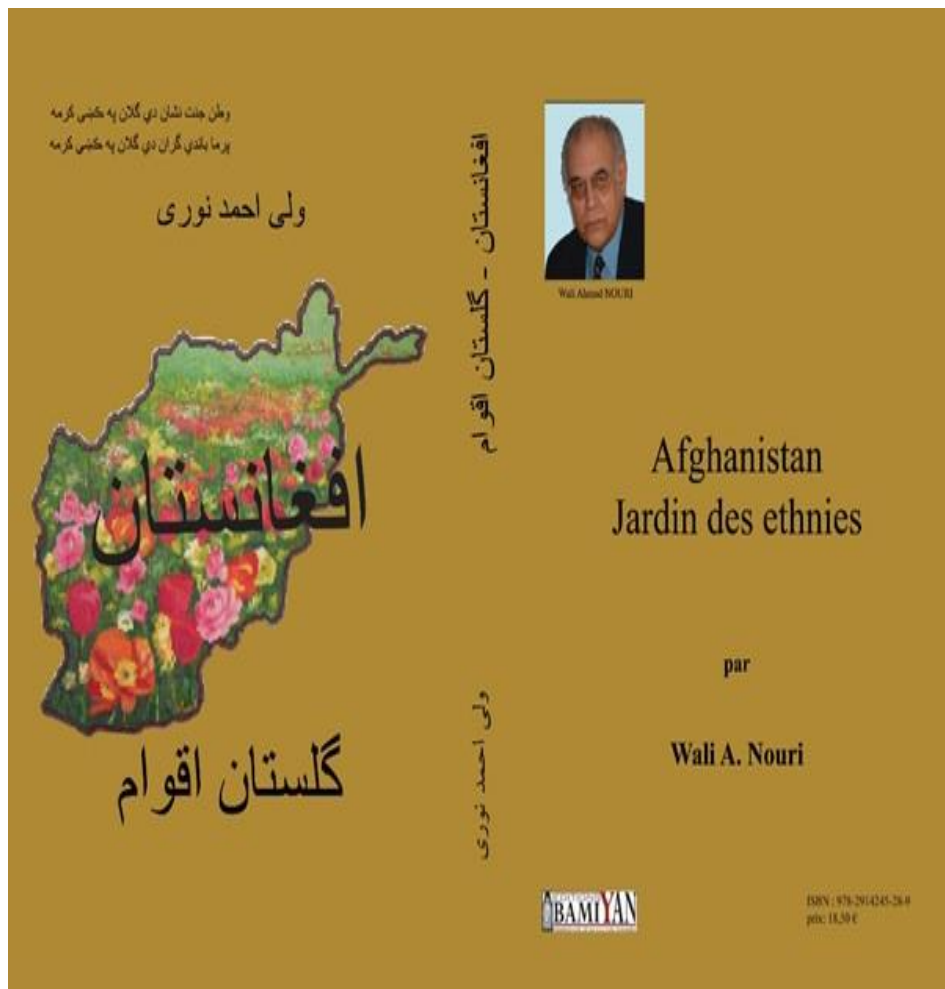


۲۰۱۸/۰۹/۱۶

ولی احمد نوری

# افغانستان گلستان اقوام

قسمت سی و هشتم



# افغانستان گلستان اقوام

## قسمت سی و هشتم

### ما کیستیم و اینجا کجاست!؟

بحران هویت ملی در افغانستان

از

خواجه بشیر احمد انصاری



جوامع سیاسی در مسیر عبور به سوی ثبات و استقرار ناگزیرند تا بحران هایی را پشت سر نهند که یکی ازین بحران های سرنوشت ساز بحران هویت ملی است. کاروان وحدت ملی و انسجام اجتماعی و استقرار سیاسی تا آنکه از ایستگاه بحران هویت ملی نگذرند، نمیتواند بحرانهای دیگر جامعه را حل نموده به منزل مقصود رسد. حال این پرسش مطرح میشود که هویت ملی چیست؟ و بحران هویت چه معنی را افاده مینماید؟

هویت در اصل لفظ عربی بوده و از ضمیر "هو" که به معنی "او" میباشد اشتقاق یافته است. عربها که در دوره های شگوفانی تمدن اسلامی منطق و فلسفه را از یونان ترجمه میکردند، از کلمه "هو" ، "هویت" را اشتقاق نمودند و از "ماهو" ، "ماهیت" را، خلاصه سخن اینکه منظور از هویت شناسه هایی است که انسان و یا جامعه او را معرفی مینماید.

اما بحران هویت بنا به گفته (ایمیل دورکهایم) (Emile Durkheim) جامعه شناس برجسته فرانسوی، به حالتی اطلاق می شود که جامعه انسانی نورمهای تثبیت شده گذشته را رها کرده و در ایجاد نورمهای جدید ناتوان بوده و در نتیجه جامعه و فرهنگ دچار بحران می شود. درین هنگام برای افراد پرسشهای جدیدی از قبیل : ما که بوده ایم؟ چه ریشه هایی داشته ایم؟ چرا چنین وضعیتی ایجاد شده است؟ چگونه باید باشیم؟ و به کجا خواهیم رفت؟ مطرح می شود که نحوه پاسخگویی افراد و جوامع به این پرسشها هویت آنان را سامان می بخشد.

جامعه ما از دیر زمانی دچار بحران های خطرناکی است. این بحران ها در حقیقت تراوش فعل و انفعالات طبقات بیولوژی سرزمین، تاریخ، فرهنگ و جامعه ما می باشد. که مسؤولان امور و رهبران جامعه باید سالها قبل آنرا بصورت درستی حل و فصل مینمودند که نکردند. به هر حال این بحران ها باید حل شوند زیرا به هر اندازه ای که حل آنها به تعویق افتد سیر کاروان ترقی و تعالی و ثبات و شگوفایی هم به همان اندازه به تأخیر خواهد افتید.

گفتیم که هویت عبارت از شناسه هایی است که انسان و یا جامعه او را معرفی مینماید. بنابر این تعریف نخستین شناسه ای که هویت جمعی ما را در عرصه ملی و بین المللی معرفی مینماید همین لفظ "افغان" است. که درین روزها هیاهوی زیادی در داخل و خارج افغانستان بر سر آن به راه افتاده است. که از نظر ما امری کاملاً طبیعی بحساب می آید.

نویسنده این سطور درینجا سعی خواهد ورزید تا این کلمه را از لحاظ تاریخی ریشه یابی نموده و بخاطر اینکه قناعت هر خواننده را فراهم نموده باشد نه از مرحوم غبار نقل قولی خواهد شد و نه از حبیبی و فرهنگ و کاتب هزاره و کهزاد و امثال ایشان بلکه تنها به آثار و نوشته های سه تن از شخصیت های بزرگ تاریخ ما که علامه سید جمال الدین افغانی و احمدشاه بابای ابدالی و امیر عبدالرحمن خان اند اکتفا خواهیم ورزید. سید جمال الدین افغانی بخاطر منزلت بلندش در انتظار همه هموطنان ما و شخصیت فرامرزی و فرا قبیله ای اش انتخاب شده است، احمد شاه بابا به خاطر مؤسس بودنش و امیر عبدالرحمن خان هم برای اینکه افغانستان با مرز های کنونی اش در عهد سلطنت او ایجاد گردید.

تاریخ شهادت میدهد که کلمه "افغان" نه تنها قبل از احمدشاه بابا بلکه حتی در زمان سلطنت او به همه ساکنان کشور ما نه بلکه به یکی از قبایل آن اطلاق میگردد. بخاطر اثبات این مسئله ما در اینجا به نامه احمد شاه بابا عنوانی خلیفه عثمانی (سلطان مصطفی ثالث) مراجعه می نماییم. اصل این نامه که جزء مواریث ارزنده سیاسی - ادبی احمدشاه بابا ابدالی به حساب می آید در آرشیف استانبول موجود بوده و متن و محتوای آن در سال ۱۳۴۶ ش زیر عنوان "نامه احمد شاه بابا به نام مصطفی ثالث عثمانی" ضمیمه تعلیقات و تبصره های دیگران از طرف حکومت وقت افغانستان در کابل چاپ شد.

درین نامه احمدشاه بابا هنگام صحبت از نادرشاه افشار میگوید: «... خراسان و عراق و فارس و آذربایجان بل جمیع مملکت فسیح الفسحت ایران و هندوستان و ترکستان را مسخر ساخته و شجره استقلال تمامی سران و سرکردگان ایالات و احشامات مملکت ایران را از پا در انداخته دست تعدی و جور بر ایل جلیل افغان دراز نمود...».

درینجا دیده میشود که افغان اسم و قبیله و ایلی است که از آن به نام "ایل جلیل افغان" یاد میشود. همین صیغه در جاهای دیگر این نامه تکرار می شود، چنانچه در یک جای آن میخوانیم: «... سران و سرکردگان ایل جلیل افغان اطلاع به این معنی یافته بحضور آمده ظاهر نمودند که از روی تحقیق و تدقیق پیمانان عرصه جهان مملک هندوستان وسیعتر از جمیع ممالک روی زمین است.».

در ان دوره ها لفظ "افغان" در مقابل "تاجیک" و "ازبک" و "هزاره" و "عرب" استعمال میگردد، همانطوری که امروز در محاوره عادی استعمال میشود.

مأخذ دیگری که باید بدان استشهد نمود، رساله "تتمه البیان فی تاریخ الافغان" علامه بزرگ کشور ما سید جمال الدین افغانی است .

از سید جمال الدین افغانی در پهلوی مقاله ها و نامه های زیادش تنها دو رساله کوچک بیادگار مانده است که یکی را به زبان فارسی و دیگری را به عربی نوشته است. رساله "نیچریه" یا "Naturalisme" این علامه بزرگوار به فارسی نوشته شده و رساله "تتمه البیان فی تاریخ الافغان" او مجموعه مقالاتی است که به زبان عربی تحریر یافته و در سال ۱۹۰۱ میلادی یعنی در آخرین سال زندگی عبدالرحمن خان به شکل رساله کوچک از طرف مطبعه الموسوعات مصر به چاپ رسیده است. این کتاب در تحت شماره MLCSN۹۷/۷۷۷-DS در کتابخانه کانگرس امریکا موجود بوده و ترجمه پشتوی آن در سال ۱۹۷۹م از طرف پشتو اکادمی در شهر کویت پاکستان به نشر رسیده است.

سید ما فیلسوف شرق سید جمال الدین افغانی در فصل نخست کتاب خویش در مورد اصل و فصل و معنا و مبنا و ریشه لغوی تاریخی کلمه "افغان" بحث نموده، میگوید: "مردمان فارس آنها را افغان نامیده و علتش را این میدانند که در اثنای اسیر شدن بدست (بخت نصر) ناله و فریاد می نمودند، ناله و فریاد را در فارسی "افغان" گویند... گویندگان عوام زبان فارسی آنها را "اوغان" خطاب مینمایند... مردم هندوستان آنها را "پتان" می نامند، بخشی از قبایل افغانی که در قندهار زیست میکنند خود را (پشتون) و (پشتان) می نامند... و افغان هایی که در "خوست" و "کرم" و "باجور" زیست میکنند خود را "پختون" و "پختان" می شمارند .

سید السادات ما مولانا جمال الدین افغانی در فصل دوم کتاب خویش می نویسد: «این قوم از قبایل مختلفی ترکیب یافته است که عبارت اند از غلجائی، عبدال، کاکر، وزیری، یوسف زی، مهمند، افریدی، بنگش، و شاخه دیگری که خود را به نام مناطق سکونت خویش مسمی نموده اند چون خوستی، و کرمی و باجور.»

قبایلی که در اینجا نام بردیم هر کدام از چند عشیره ترکیب یافته است. بطور مثال (غلجائی) از شاخه های هوتک، و توخی و اوریا خیل تشکیل یافته است... . سپس هر یکی از این عشایر به نوبه خود به شاخه های کوچکتری تقسیم گردیده که هدف ما در اینجا نه ذکر نامها و خصوصیات های آنهاست و نه هم فرصت آنرا داریم. همه این فروع و شاخه ها در يك اصل منتهی می شود که "پشتون" و "پشتان" میباشد. علامه سید جمال الدین افغانی در صفحه ۱۹ کتاب خود میگوید: "زبان افغان ها هم پشتو نام دارد."

فصل چهارم کتاب "تتمه البیان فی تاریخ افغان" که به عادات و خصوصیات مردمان کشور ما تخصیص یافته، با این فقره آغاز گردیده است: «... بزرگترین قوم این کشور "افغان" نام دارد که در مناطق جنوب و جنوب شرقی آن حیات بسر میبرند. خلاق غالبه این گروه کینه توزی و بدخواهی و انتقام و جنگ و خصومت و درگیری بر سر پیش افتاده ترین امور میباشد که سیمای ظاهری شان بازتاب دهنده خوب این خصوصیات است. گرچه افغانها در پاره از امور متصف به حلم و بردباری اند ولی بیشتر حالات چهره های شان ترش و گرفته بوده و کمتر اوقاتی خنده بر لبان شان نقش میندند. خشونت زبان و غلظت آواز شان دلالت بر غلظت سرشت شان مینماید.»

اینکه چرا سید بزرگ ما یکبار در مقدمه کتاب خویش از عزت نفس و علو همت و سازش ناپذیری افغانها در برابر استعمار انگلیس سخن گفته و آنها را میستاید و بار دیگر عین همین دسته را کینه توز، خصومت پیشه و دارای سرشت

خشن میدانند بدین علت است که سید جمال الدین حکیم اجتماعی بوده که مرز های کوچه قبیله و کشور خودش را در نوردیده و آنچه را میدید یا میدانست، به همان شکل ذکر می نمود. حکیم بزرگ ما معتقد بود که باید هم از قوای مثبت جامعه خویش آگاهی داشته باشیم و هم از نیروهای منفی آن. ندیده گرفتن قوای منفی یا خود داری از اشاره به وجود آنها راه های تحول مثبت و تغییر سازنده را مسدود نموده، و قافله تکامل اجتماعی را متوقف میسازد. اگر این سید بزرگ امروز در میان ما میبود بطور قطع هدف تهمت و دشنام فاشیزم دیوانه قرار میگرفت و شاید هم به همین لحاظ بود که نتوانست در جامعه خودش بماند. به هرحال آنچه نقل گردید نظر سید جمال الدین افغانی است، نه دیدگاه نویسنده.

در ادبیات سیاسی عبدالرحمن خان هم "افغان" مرادف "پشتون" و "پتان" است. امیر مذکور در صفحه ۱۸۶ (تاج التواریخ) می نویسد: «من به زبان افغانی به همراهان خود گفتم دور میر بابا را بگیرید». و باز در صفحه ۱۸۸ همین کتاب هنگامی که از جنگهایش با میرهای بدخشان صحبت میکند، میگوید: «... من به زبان افغانی به نوکر های خود گفتم دروازه جلو را متصرف شوند». - اینکه زبان افغانی چه زبانی است نیاز به گفتن ندارد. باز در همین صفحه میگوید: «این همان افغانیست که به او دشنام میدادی». عبدالرحمن خان در صفحه ۲۶۴ کتاب خودش وقتی از جنگ با هزاره ها یاد میکند، میگوید: «بر یکی از دسته های لشکر افغانی حمله نمودند»، امیر مذکور در صفحه ۲۷۲ شهکار تاریخی خویش هنگام صحبت از نورستانی ها می نویسد: «این طایفه آنقدر وحشی بودند که زنهاى خود را با ماده گاو های افغانه اطراف معاوضه مینمودند». در صفحه ۴۰ این کتاب آمده است: «امیر بخارا مایل بود که ببیند افغانها با اهالی بدخشان چگونه رفتار مینمایند». خلاصه سخن اینکه در صفحه ۸۶ تاج التواریخ به بسیار وضاحت میخوانیم: «طوایف تاجک و عرب و افغانه قدیم و هزاره را برای خود مجزی نموده ...» امیر عبدالرحمن خان هرگاه میخواست از ملت واحد کشورش یاد نماید، از آن به نام "ملت افغانستان" یاد مینمود چنانچه در صفحه ۲۲۶ تاریخ او دیده می شود.

درین شکی وجود ندارد که کشوری به نام افغانستان درین دو قرن اخیر عرض اندام نمود که گاهی به نام "افغانستان و ترکستان" یاد میشد و زمانی هم به نام "افغانستان و ممالک محروسه آن" (در آن زمانه ممالک بر ولایت های بزرگ نیز اطلاق میگردد)، ولی این بدان معنی نیست که از گذشته های دور قبیله ای باین نام درین سرزمین وجود نداشته است. کلمه افغان قرنهای پیشتر از ایجاد کشوری به نام کشور "افغانستان" وجود داشته است. که کتاب "حدودالعالم" که بیشتر از هزار سال از تألیف آن میگذرد و (تاریخ یمنی) و (تاریخ فرشته)، ابوریحان البیرونی و ابن بطوطه، همه و همه از قبیله به نام "افغان" یاد نموده اند. دایره المعارف بریتانیا واژه "افغان" را در جلد اول چاپ ۱۹۶۴ م خویش اینطور معنی کرده است: «... افغان عبارت از مجموعه قبایلی است که در سلسله جبال سلیمان سکونت اختیار نموده و بزبان پشتو حرف میزنند.»

در گذشته کلمات "افغان" و "پشتون" و "پتان" را به يك معنی استفاده مینمودند. درین ارتباط لازم میدانم تا بیتی از افغان لودی را درینجا ذکر نمایم که مرحوم عبدالحی حبیبی نیز آنرا در صفحه ۲۱۹ "تاریخ افغانستان در عصر کورگانی هند" نقل نموده است. افغان لودی میگوید:

## نهان تخم مهر پتان زاده را به دل کِشتم از سینه افغان برآمد

درین جا دیده می شود که مرحوم افغان لودی از کلمه "افغان" سه معنی مختلف را اراده میکند، در ادبیات کهن فارسی هم گاهگاهی لفظ "افغان" ذکر شده است که از آن جمله در شاهنامه فردوسی لفظ افغان چند بار تکرار شده و در بیتهی که ذیلاً نقل می شود، مانند لاجین و کرد و بلوچ از جمله کوچندگان خوانده شده اند:

### نشسته در آن دشت بسیار کوچ ز افغان و لاجین و کرد و بلوچ

همه ما میدانیم که یکی از محله های مشهور شهر کابل "ده افغانان" نامیده میشود، همانطوری که در شهر فیض آباد بدخشان محله ای به نام "گذر افغانی" وجود داشته چنانچه در نقاط دیگر کشور هم چنین تسمیه های بچشم میخورد. که این خود برخصوصیت این اسم دلالت مینماید، زیرا در کشوری که همه افراد آن از نظر قومی افغان باشند، اطلاق این اسم بر محله های خاصی بی معنی است.

تعمیم نام یک قوم یا یک خانواده حاکم بر کشور یا ملتی، چیز تازه بی نیست. اروپائیان در عصر ماد ها همه ایرانیان را "ماد"، در عصر هخامنشی و ساسانی "پارسی" و در عهد اشکانیان "پارت" نامیدند و عربها هم به تقلید از یونانی ها و رومی ها به سبب تماسهای نزدیکتری که با ایالت فارس داشته اند، مردم ایران را فارسی و کشورشان را فارس میخواندند. فارسی زبانان نیز خود چنین نامگذاری های کرده و تسمیه "تازی" که از دوره ساسانی به عربها اطلاق میشود، از نام قبیله "طی" گرفته شده که در همسایگی ایران میزیستند و سپس به همه عربها اطلاق گردید.

خلاصه سخن اینکه "افغان" نام یکی از اقوام عزیز کشور ما است که در مناطق جنوب و جنوب شرق افغانستان مسکن گزین اند.

درین شکی نیست که "افغان" یکی از اقوام اصیل، با شهامت و عزیز کشور ما و طیفی از منشور زیبای ملت ما و نقشی در موزائیک تاریخ ماست، درین هیچ جای شبهه ای وجود ندارد که افغانها دارای افتخارات بزرگ تاریخی اند. ولی درین هم شکی نیست که هویت یک قبیله را نمیتوان به زور سلاح و حکومت سرتنبگی جعل بر همگان تعمیم بخشید. در عصر انفجار هویت ها، قرن خودآگاهی ها و دوران دولت های ملی جایی برای هویتهای مسلح و تحمیلی نگذاشته است.

ولی با وجود همه آنچه گفته آمدیم، تغییر اسم "افغانستان" از جمله اولیت های کشور ما نیست، ولی اگر این اسم بهانه ای بر انحصار طلبی، حذف هویت دیگران، بریدن با تاریخ و مدنیت بسیار کهن و ریشه دار این سرزمین و تحمیل هویت یک قبیله بر همه ساکنان این مرز و بوم قرا گیرد، در آنصورت تغییر این نام باید در مقدمه اهداف و رهروان عدالت ملی و مساوات انسانی قرار گیرد. همچنان باید به خاطر داشت که اختیار و یا تغییر اسم کشور ها از حقوق مسلم ملت هاست، خصوصاً وقتی این نام از سوی دیگران بر آن اطلاق شده باشد. (کلمه افغانستان به عنوان نام رسمی

کشور با اول در سال ۱۸۰۱ میلادی در معاهده ای بین انگلستان و ایران در باره دولت درانی بکار رفت ولی به عنوان سرزمین سکونت افغانها برای نخستین بار توسط سیفی هروی در تاریخ هرات بکار برده شده است. که منظور وی ازین کلمه مناطق جنوب و جنوب شرق افغانستان و صوبه سرحد کنونی پاکستان بوده است). از طرف دیگر باید در نظر داشت که نام کشور وحی منزل نیست، تا ما در تغییر آن صلاحیتی نداشته باشیم. خلاصه سخن، آنهایی که بجای لفظ افغان، افغانستانی را بکار میبرند نه اشتباه میکنند و نه هم گناه. اشتباه نمی کنند بخاطر اینکه موقف شان همنا با حقایق تاریخی و اجتماعی کشورشان است و گنهگار به این لحاظ نیستند که الحمد الله هیچکسی تا هنوز خواهان تجزیه کشور یکپارچه افغانستان نشده است. دعوت به تجزیه، برادرکشی، مزدوری، اختلاف افگنی و تفوق طلبی خیانت ملی است ولی کتمان هویت های قومی و ذوب هویت همه اقوام و گروه ها در يك قوم و قبیله جنایتی انسانی به حساب می آید، آری! انسان صالح دوست و وارسته شخصی است که نه به خیانت ملی دست می یازد و نه به جنایت انسانی.

عده ای را باور بر اینست که ریختن ده ها هزار پاکستانی مقیم سرحد بر سر مردم بی دفاع و مظلوم ما در عهد حیوانات ماقبل تاریخ که خود را طالبان نامیدند و مداخلات افسران پشتون تبار (آی سی آی) ریشه در همین غموض و مغشوشیت دارد، زیرا به عقیده آنها همین تسمیه بود که رنگ سیاه تجاوز عریان و ظالمانه کشور دیگر را از نظر سیاسی کم رنگ ساخته و در نتیجه عده زیادی از هموطنان ما در حالیکه میدیدند بر سر زن و کودک هموطنان شان در شمالی و هزاره جات و مزار و هرات و تخار و جلال آباد و ... چه میگذرد ولی با آن هم هویت ملی شان طوری که در لحظات تجاوز به فوران می آمد، این بار تکانی نخورده سرد و خاموش ماند.

خلاصه سخن اینکه هویت ملی را نمیتوان از راه جعل حقایق، آفتابی، تحمیل، سرتنبگی، دشنام، تهمت و طرفه رفتن از حقایق ایجاد نمود. زمامداران کور مغز ما باید سالها قبل در فکر حل انسانی و عادلانه این مسئله میبودند که نبودند. کارهایی را که هم انجام میدادند، بجای حل مشکل هویتی ما، گره دیگری بر آن افزوده و در نتیجه هویتی ناقص و غیر قابل تعریف و مغشوش را برای ما به میراث گذاشتند. هویت معیوب ملی ما سخت نیازمند باز سازی است. در راستای این بازسازی سرنوشت ساز، پاسخ به این دو پرسش، بسیار مهم و اساسی است: «ما کیستیم و اینجا کجاست؟». باز سازی هویت ملی، محور مقاله دیگری است که انشاء الله در هفته آینده پیشکس خوانندگان عزیز هفته نامه مبارز امید خواهد گردید. ختم. خواجه بشیر احمد انصاری.



تذکر: هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که قسمت های قبلی را هم مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده، به فهرست "آرشیف" ایشان رهنمائی شوند! اداره